

به نام خدا

ابن سینا و چپ‌های ارسطویی

مؤلف: ارنست بلوخ

ترجمه: واهیک کشیش زاده

چاپ اول: تهران ۱۳۸۶

سرشناسه: ارنست بلوخ ۱۸۸۵-۱۹۷۷ میلادی

Bloch, Ernest

عنوان و پدیدآور: ابن سینا و چپهای ارسطویی / مولف: ارنست بلوخ، مترجم: واهیک کشیش زاده

مشخصات نشر: تهران: سورنا، ۱۳۸۶

مشخصات ظاهری: ۲۷ ص.

شابک: ۸-۰۲-۲۷۳۶-۹۶۴-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: عنوان اصلی: Avicenna und die Aristotelische link, ۱۹۶۳

موضوع: ابن سینا، حسین بن عبدالله و ۳۷۰-۲۲۸ ق.

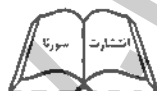
موضوع: ارسطو، ۳۲۲-۳۸۴ ق. م. - تاثیر.

شناسه افزوده: کشیش زاده، واهیک، ۱۳۳۰ - مترجم

رده بندی کنگره: ۲ الف ۸ ب / BBR۵۶۹

رده بندی دیویی: ۱۸۹/۱

شماره کتابخانه: ۷۷-۲۵-۸۵ م



۰۲۱-۶۶۵۰۳۴۲۹

عنوان: ابن سینا و چپهای ارسطویی

مولف: ارنست بلوخ

مترجم: واهیک کشیش زاده

امور فنی: داود خانی

چاپ اول: ۱۳۸۶

چاپ: اصلانی

لیتوگرافی: پاسارگاد

تعداد: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۸-۰۲-۲۷۳۶-۹۶۴-۹۷۸

قیمت: ۲۰۰۰ تومان

حق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۴	پیشگفتار
۶	نکته ای برای یادآوری
۸	شهرهای تجاری و خاک و بوم هلنی
۱۱	رابطه متفاوت میان دانش و ایمان
۱۵	زنده بیدار، خدا به مثابه جرم آسمانی
۱۸	ارسطو - ابن سینا و گوهرهای این جهانی (ناسوتی)
۲۷	تاثیر ابن سینا بر توماس و برعکس
۳۲	تاثیر چپ های ارسطویی بر ضد کلیسا
۳۶	قرائت اخلاقی از دین
۴۰	ارسطو و ماده غیر مکانیکی
۴۱	چگونه چپ ها ارسطو و سپس خود را دگرگون ساختند
۴۵	هنر، رها از ماده - شکل

پیشگفتار

ارنست بلوخ یکی از فیلسوفان گرانقدر قرن گذشته است که هنوز برای خوانندگان ایرانی و مشتاقان مباحث فلسفی در این کشور ناشناخته مانده است. ارنست بلوخ در کنار گئورگ لوکاچ جامعه‌ای را که فاشیسم را در دامان خود پرورش داد به نقد کشید و بر خلاف دریافت‌های یاس آمیز اگزیستانسیالیستی آینده‌ای را نوید می‌داد که جهان مکانی برای زیست انسانی باشد. ارنست بلوخ فیلسوفی است که برای او امید اصلی گریز ناپذیر برای زندگی است.

ارنست بلوخ که بسال ۱۸۸۵ در لودویگسهافن آلمان دنیا آمده بود در سال ۱۹۷۷ در فرایبورگ چشم از جهان فرو بست. در مونیخ، وورتزبورگ و برلن فلسفه، فیزیک و موسیقی آموخت. به محفل ماکس وبر راه یافت و با لوکاچ دوست شد. در برلن اقامت گزید و با آدورنو، والتر بنیامین و برتولد برشت معاشرت داشت. در دوران سلطه فاشیست‌ها بر آلمان از این کشور مهاجرت کرد و به آمریکا رفت. پس از پایان جنگ به میهن خود بازگشت و در آلمان دمکراتیک، در لایپزیک کرسی فلسفه را اداره کرد. در سال کشیده شدن دیوار برلن، پس از مدتی منازعه مجبور شد این کشور را ترک کند و در آلمان غربی رحل اقامت گزیند. او در سال‌های پایانی عمر پیر بار خود یار و مشاور دلسوز جنبش دمکراتیک و دانشجویی، و جنبش صلح در این کشور بود. او خود را تا پایان عمر مارکسیست می‌دانست و تمام آثارش کوششی است برای ارائه قرانته از مارکسیسم که بدور از جزم اندیشی‌های متداول در شرق، چشمانش را بر واقعیات جامعه مدرن نمی‌بندد، و چون برداشتی که از ماده ارائه می‌داد، یعنی داشتن قابلیت شکوفایی و تکامل نامتناهی و قائم به ذات، همواره تکامل می‌یابد و اشکال نوینی بخود می‌گیرد. اینجاست که قدرت تخیل و ناکجاآبادی که ضرورت اندیشه چپ است نمایان می‌شود.

ارنست بلوخ را فیلسوف "ناهمزمانی" می‌دانند. او بر این نظر بود که جامعه در سیر تکوین خود صورت‌بندی‌های متفاوتی را از سر گذشته و نمودهای آن را می‌توان در گستره‌های متفاوت زندگی و در جامعه یافت. چه در فرهنگ و چه در باورهای عمومی، و چه انسان‌هایی که در یک جامعه مدرن زندگی می‌کنند، اما از اندیشه‌های ذهنی و ذهنی گرایانه پی‌روی می‌کنند. تکامل نیروهای مولده و دگرگونی شیوه تولید موجب آن نمی‌شود که شیوه‌های تولید گذشته به یکبار از صحنه جامعه حذف شوند، میانی اقتصادی ادامه حیات اقشار خرده بورژوازی و دهقانی بر همین شیوه‌ها استوار است؛ و از سوی دیگر با رشد مناسبات سرمایه‌داری در جامعه ما با دو پدیده دیگر نیز که قابل توجه اند مواجه ایم، نخست اینکه در کنار پرتلاریزه شدن اقشار میانی، اقشار نوینی در میانه جامعه پدیدار می‌گردند و دوم آنکه پرتلاریزه شدن این اقشار به معنای پذیرش و راه یافتن فرهنگ پرولتری به این اقشار نیست؛ بدین صورت باورهای



اجتماعی که منسوخ شده انگاشته می شد باز تولید می شوند و نیاز به رودر رویی و پاسخ گویی به آن همواره به اشکال جدید مطرح می گردند. او بر این نظر بود که می توان و باید هسته انساندوستانه این باورها را گرفت، آن را بارور ساخت، با مقتضیات جامعه مدرن تطبیق داد و در خدمت انسانی تر کردن آن درآورد.

این تکنگاری بلوخ در سال ۱۹۵۱ در برلین بچاپ رسیده و بخش هایی از آن سال ها پیش از این ترجمه و در مجله کاوه چاپ مونیخ منتشر شده است.

